



فصلنامه اندیشه حقوقی، دوره اول، شماره دوم، ۱۳۹۹

ابعاد فقهی حقوقی وکالت مطلق و عام

علی محمد حسینی*^۱

۱. مدرس مدعو دانشگاه پیام نور تربت جام، ایران

چکیده

وکالت عام و مطلق در عین شباهت، به دو مبحث جداگانه تعلق دارد. طبق ماده ۶۶۱ قانون مدنی در صورتی که وکالت مطلق باشد، فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود. وکالتی که از جهت تصرف مطلق و از نظر متعلق خاص باشد به آن وکالت مطلق می‌گویند، اما وکالتی که از نظر متعلق عام باشد و از نظر تصرف مطلق باشد به آن وکالت عام گفته می‌شود. در این مقاله ریشه‌های فقهی وکالت مطلق و عام مورد تبیین قرار گرفته است. از کتاب‌های فقها و حقوق‌دانان موثق بهره گرفته خواهد شد تا موضوع به‌طور کامل معلوم شود. در عین حال با وجود اینکه در خصوص با موضوع با کمبود شدید منابع روبرو بودیم، لیکن امید است اثر حاضر به روزنه‌ای جدید برای مؤلفان و محققان آینده مبدل شود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱-۱۱

اطلاعات نویسنده مسؤول

ایمیل:

Allah1369@yahoo.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۱۰

تاریخ انتشار: ۹۹/۷/۱

واژگان کلیدی:

عام، مطلق، وکالت، وکالت عام، وکالت مطلق.

openaccess



مقدمه

وکالت یک نهاد بسیار قدیمی است که در تاریخ بسیاری از نظام‌های حقوقی جهان از این تأسیس مهم یاد شده است، از این رو از این امر بدست می‌آید که انسان‌ها در این مورد تفکر کرده و به آن علاقه نشان دادند چراکه مایل بودند در پاره‌ای از امور شخصاً دخالت نکرده و با دادن اختیارات ویژه به‌دیگری آن را به انجام رسانند. از دیدگاه فقه اسلامی نیز وکالت از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. وکالت مصدر و به معنی تفویض و واگذار کردن است و در اصطلاح چنانچه ماده ۶۵۶ قانون مدنی می‌گوید: «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌کند». در نتیجه عقد وکالت، وکیل به‌جای موکل امر مورد وکالت را انجام می‌دهد و از نظر حقوقی مانند آن است که موکل خود آن امر را انجام داده باشد. (امامی، ۱۳۷۲: ۲/۲۱۳) قول مشهور فقهای امامیه آن است که وکالت عقد است و قانون مدنی در این امر پیروی از قول مشهور کرده است. وکالت دارای اقسامی است از جمله وکالت عهدی، وکالت قانونی، وکالت قضائی، وکالت انتخابی و تسخیری، وکالت انفرادی و جمعی، وکالت مطلق و مقید، وکالت عام و خاص، وکالت ضمنی و صریح، وکالت تشریحی، وکالت کتبی و شفاهی، وکالت معلق و منجز، وکالت رایگان و با اجرت، وکالت جائز و لازم که وکالت مطلق و عام مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرد. دیگر انواع وکالت هر کدام نیاز به تبیین و بررسی دارد، که از توضیح آن می‌گذریم. عام عبارت است از آن لفظی که تمام افراد و مصادیقی که در تحت آن قرار دارند و این عنوان بر آن‌ها منطبق است را شامل شود و فراگیر باشد مانند کل انسان که جمیع انسان اعم از عالم و جاهل، زن و مرد را شامل می‌شود و کل عالم و کل فقیه. مطلق عبارت است: «المطلق هو لفظ الدال علی شایع فی جنسه» یعنی مطلق لفظی است که دال بر معنایی شایع در جنس خودش باشد. (غرویانی و شیروانی، ۱۳۸۷: ۲۳۰) وکالت عام وکالتی است که اختصاص به اقدام یا تصرفات خاصی ندارد همه اعمال

نیابت‌پذیر موکل را شامل می‌شود مانند آنکه بگوید: «شما وکیل من در همه امور باشید.» این‌گونه نمایندگی، خرید، فروش، اجاره، هبه، رهن، دعوا، تزویج، بلکه طلاق را هم فرا می‌گیرد. وکالت عام سه نوع است:

الف) عام از جهت تصرف، و خاص از جهت متعلق وکالت.

ب) عام از جهت متعلق و خاص از جهت تصرف.

ج) عموم از هر دو جهت (تصرف و متعلق) که هر کدام را مورد بررسی کامل قرار می‌دهیم. (حائری شاه‌باغ، ۱۳۷۶: ۲/۵۹۴)

ابتدا در مورد وکالت مطلق باید به این موضوع توجه داشت که برخی فقها قائل به بطلان این نوع وکالت هستند و گفته‌اند که این نوع وکالت در حکم رجوع موکل از توکیل است. وکالت مطلق نیز بر سه قسم است:

الف) از جهت تصرف، مثل آنکه بگوید خانه مرا بفروش به بیع خیار یا اجاره البته باید در این موارد رعایت مصلحت شود.

ب) از جهت متعلق وکالت مانند آنکه زید احتیاج داشته باشد به فروش یکی از املاک خود از خانه و غیره و دیگری را وکیل کند برای فروش یکی از آن‌ها.

ج) از هر دو جهت مطلق باشد، مانند آنکه وکالت دهد در انجام یکی از معاملات از بیع، صلح، اجاره، نسبت به املاک خود از دکان و خانه و تعیین نوع معامله را به‌نظر وکیل واگذار کند.

(حائری شاه‌باغ، ۱۳۷۶: ۲/۵۹۴)

برخی فقها نیز وکالت عام و مطلق را مترادف هم دانسته‌اند و می‌گویند وکالت عام یا وکالت مطلق وکالتی است که شامل همه امور موکل باشد و در مقابل وکالت خاص یا وکالت مقید به‌کار رفته است. در ماده ۶۶۱ قانون مدنی آمده است: در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود. بدین ترتیب اگر کسی را به‌طور مطلق و بدون هیچ قیدی درباره همه اموال یا بخشی از آن یا مال معین وکیل کند، اختیار وکیل تنها محدود به اداره موضوع وکالت است نه تصرف در آن. بنابراین با اینکه اطلاق وکالت موجب گسترش موضوع آن می‌شود و هر قید نیز از عموم وکالت می‌کاهد و آن را محدود به امور معین می‌کند نباید

امضای موکل است، زیرا اقدام مزبور فضولی است و وقتی دارای اثر خواهد شد که موکل امضا کرده باشد. وکالت عام، وکالتی است که شخص، دیگری را برای تمام امور خود و نسبت به هر تصرفی که لازم آید وکیل خود کند ولی وکالت مطلق ناظر بر مال معین است که اختیارات وکیل در آن بدون قید باشد. برای مثال گفته شود که فلان شخص درباره خانه من وکیل است چنین وکالتی از حیث حدود اختیارات وکیل، مطلق است. به عبارت دیگر اگر وکالت از جهت تصرف مطلق و از نظر متعلق خاص باشد به آن «وکالت مطلق» می‌گویند ولی اگر از نظر متعلق عام و از جهت تصرف، مطلق باشد به آن «وکالت عام» گفته می‌شود. شایان ذکر است در وکالت در دعاوی، قانون وکالت خاص را ضروری می‌داند و وکالت عام و مطلق را بی‌اثر می‌بیند.

با توجه به اهمیت موضوع اما در کتب فقهی حتی حقوقی بسیار مختصر درباره آن بحث شده است. هرچند در برخی موارد از اهمیت بالایی برخوردار است باید به‌طور دقیق بررسی شود. در بین حقوق‌دانان پاره‌ای از نویسندگان مانند دکتر سیدحسن امامی وکالت در برخی اقسام وکالت (مطلق و عام) را به دلیل ابهام باطل دانسته‌اند و طبق جستجو و تحقیق انجام‌گرفته تاکنون در این موضوع به‌طور مشخص و خاص تحقیق نشده و مقاله‌ای در این مورد یافت نشد و موارد نادری هم که بودند فقط در قسمتی از تحقیق به آن اشاره شده بود درحالی که هر حیث مهم و ضروری است به‌ویژه از لحاظ اجرایی و عملی نیازمند شفافیت کامل این موضوع است. در موضوع مطروحه سابقاً کتاب یا مقاله مستقل و متمرکز که خاصه در مورد ابعاد فقهی حقوقی وکالت مطلق و عام بحث کرده و به‌طور عمیق و گسترده بررسی شده باشد موجود نبوده و تنها نوشته‌های مرتبط با موضوع به‌صورت پراکنده در کتب مختلف به اختصار قلم خورده و هیچ‌یک از حقوق‌دانان حاضر این موضوع را به‌صورت گسترده بررسی نکرده است و به جز چند صفحه در هر کتاب آن هم به اختصار چیزی بیان نشده است.

وکالت مطلق را مترادف با وکالت عام شمرده. زیرا وکالت ممکن است ناظر به مال معین باشد ولی اختیار وکیل در آن مطلق و بدون قید گذارده شود. برای مثال هرگاه در وکالتی گفته شود که فلان شخص درباره خانه یا مزرعه من وکیل است این وکالت از حیث حدود اختیار وکیل، مطلق است ولی وکالت عام محسوب نمی‌شود. برعکس اگر کسی دیگری را برای تمام امور خود و نسبت به هر تصرفی که لازم آید وکیل کند وکالت عام است ولی مطلق نیست. ماده ۶۶۱ قانون مدنی نیز ناظر به وکالت مطلق است نه عام، زیرا در موردی که موکل به داشتن همه اختیارات وکیل تصریح کند دیگر نمی‌توان نیابت را محدود به «اداره اموال» دانست. ولی در وکالت مطلق، چون صراحت لازم را درباره افراد و مصداق‌های عام ندارد، در تعبیر اداره موکل، قانون‌گذار آن را به اداره کردن اموال محدود می‌کند. مثلاً بگوید شخص الف نسبت به خانه من وکیل است که از جهت خانه این وکالت، وکالت خاص است ولی از جهت اختیارات وکیل، مطلق است پس این دو قابل جمع هستند و نمی‌توان گفت که وکالت خاص و مقید مترادف هم هستند. طبق ماده ۶۶۱ قانون مدنی نیز در صورتی که وکالت مطلق باشد، فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود. اگر وکالت عام باشد، مثل آنکه می‌گوید در تمام امور و مایملک من از هر حیث وکالت داری، در این صورت هم آنچه به وکیل به صرفه موکل خود اقدام کند درباره موکل نافذ و دارای آثار قانونی است، ولی اگر وکالت مطلق شد بدون ذکر متعلق و بدون هیچ قیدی، در چنین صورتی اختیارات وکیل منحصر به اداره کردن اموال موکل است. مثلاً تاجری سفر می‌کند و دیگری را وکیل خود می‌کند به‌طور مطلق، بدون قید عموم یا خصوص، در چنین صورتی وکیل اختیار اداره کردن امور تجاری موکل را دارد و اگر موکل دارای علاقه‌مندی است که باید سر موعد مال‌الاجاره آن‌ها وصول و به مصارفی برسد وکیل اختیار اداره کردن همان امور را خواهد داشت و چنانچه زائد بر آن تصرفاتی بکند، مثلاً ملک موکل را بیع شرط بدهد یا بفروشد و یا برای او ازدواج کند، منوط به اجازه و

مانند کل انسان که جمیع انسان اعم از عالم و جاهل، زن و مرد را شامل است و کل عالم و کل فقیه و ... این چنین نیست که به صورت موجبه کلیه، پاره‌ای از الفاظ و عناوین من جمیع الجهات عام و پاره‌ای از هر لحاظ خاص باشد، بلکه در غالب موارد عمومیت و خصوصیت نسبی است. بدین معنا که چه بسا عنوانی نسبت به یک عنوان اعم باشد ولی همان عنوان نسبت به عنوان دیگر اخص باشد. مثلاً العلما نسبت به الفقها اعم مطلق است ولی نسبت به الرجال اخص مطلق است و هكذا الرجال نسبت به الناس و آن نسبت به الحیوان و آن نسبت به جسم نامی و ... (محمدی، ۱۳۷۵: ۲۱۵-۲۱۶)

عموم به معنای شمول و فراگرفتن است و از این نظر همه صیغه‌های عموم یکسان‌اند (محمدی، ۱۳۹۴: ۸۸). ولی احکامی که بر موضوعات عام وارد می‌شود، همیشه و همه‌جا یکسان نبوده بلکه متفاوت‌اند و از این نظر یعنی به اعتبار حکمی که به عام تعلق می‌گیرد برای آن اقسامی شمرده‌اند: عام افرادی (به فتح همزه) یا استغراقی، عام مجموعی و عام بدلی. (ولاتی، ۱۳۸۶: ۳۰)

۱-۲- مطلق

اطلاق در لغت به معنای رهائی و آزادی و تقييد به معنای گرفتار و در بند کردن است. در اصطلاح اصولی نیز معنایی جز این ندارند و تعریف مشهور (میرزای قمی، ۱/۳۲۱) آن‌ها چنین است: «المطلق هو لفظُ الدالُّ علی شایع فی جنسه» یعنی مطلق لفظی است که دال بر معنایی شایع در جنس خودش باشد. (غروی و شیروانی، ۱۳۸۷: ۲۳۰-۲۳۱) مطلق کلمه‌ای است که دلالت کند بر معنایی که دارای افرادی باشد مانند کلمات آب، انسان، بیع، جرم و کیفر. با کلمه «لفظ» این تعبیر را می‌رساند که مطلق بودن و مقید بودن از اوصاف الفاظ است کما اینکه عام و خاص، مجمل و مبین چنین است البته اولاً و بالذات این امور از صفات معانی است که معنا مطلق و مرسل است یا معنا مقید و محبوس است ولی دوماً و بالعرض به الفاظ هم سرایت کرده و منظور اصولی این است که فلان لفظ مطلق است یعنی دارای معنای وسیعی است و با کلمه «علی شایع» مقید را از تعریف خارج می‌کند زیرا که مقید دال بر

بدیهی است در وکالت مطلق تعیین حدود اختیارات وکیل امر ساده‌ای نخواهد بود. بعضی اوقات تولید اشکالات سختی می‌کند زیرا اشخاصی که به طور مطلق وکالت از طرف غیر را دارند از اختیارات خود سوءاستفاده کرده و اقدام به انجام کارهایی می‌کنند که منظور موکل نبوده است. از این رو برای جلوگیری از این قبیل اقدام‌ها و همچنین برای تعیین حدود اختیارات وکیل مطلق، مطابق قانون مدنی وکیلی که از طرف موکل خود وکالت مطلق داشته باشد فقط حق اداره کردن اموال او را خواهد داشت نه حق هرگونه تصرفات ناقله مانند بیع، رهن و غیره. هرچند که این قبیل تصرفات اداره کردن اموال محسوب نمی‌شود. در هر صورت در تعیین اختیارات وکیل مطلق باید نهایت احتیاط و دقت را به عمل آورد.

۱- عام و مطلق

در پی تعریف و توضیح عام و مطلق از نظر فقها و اصولیون هستیم که نخست به تعریف عام و دوم به تعریف مطلق و در نهایت به تفاوت بین عام و مطلق در حد مفید به اهم مباحث آن می‌پردازیم.

۱-۱- عام

اصولیون در علم اصول پیش از بیان مباحث اصلی برای مقدمه به بیان برخی مباحث الفاظ می‌پردازند. وضع در لغت به معنای قرار دادن و نهادن است و در اصطلاح علم اصول تعیین کلمه‌ای برای معنای مخصوص و در اصطلاح حقوق، تصویب را وضع می‌گویند.

تعریف عام: العام (هو لفظٌ شاملٌ لجمیع الافراد الّتی تحتها) و الخاص غیر و هما قد یکونان نسبیین فمثل (العماء) عام بالنسبه الی (الفقهاء) و خاص بالنسبه الی (الرجال). عموم در لغت یعنی شمول و فراگرفتن و عام یعنی شامل و فراگیرنده. در اصطلاح علم اصول فقه و حقوق، عام کلمه است که همه افراد را که بدان نامیده می‌شوند فرا گیرد و برای آن‌ها وضع شده باشد مانند کلمه «تمام دانشمندان». (محمدی، ۱۳۹۴: ۸۶) عام عبارت است از آن لفظی که تمام افراد و مصادیقی که در تحت آن قرار دارند و این عنوان بر آن‌ها منطبق است را شامل شود و فراگیر باشد

معنای شایع و توسعه‌دار نیست ولی مطلق دال بر شیوع و سریان است. (محمدی، ۱۳۷۵: ۳۰۶/۱)

۲- وکالت عام

وکالتی است که اختصاص به اقدام یا تصرفات خاصی ندارد همه اعمال نیابت‌پذیر موکل را شامل می‌شود مانند آنکه بگوید: «شما وکیل من در همه امور باشید.» این‌گونه نمایندگی، خرید، فروش، اجاره، هبه، رهن، دعوا، تزویج، بلکه طلاق را هم فرا می‌گیرد. وکالت عام سه نوع است:

الف) عام از جهت تصرف و خاص از جهت متعلق وکالت. مثل آنکه کلیه تصرفاتی که ممکن است موکل در خانه معین کند، از فروش، اجاره، هبه و غیره وکیل مختار باشد. در این مورد متعلق وکالت خانه به خصوص است، نه وکالت عام.

در فقه وکالت عام و مسائل مربوط به آن به صورت مبسوط مورد بررسی قرار گرفته است: إذا شرط الموکل أن تکن الوکالة عامه قام الوکیل مقامه الموکل علی العموم. (رودیجانی، ۱۳۸۹: ۲۷)

باید توجه داشت که تصرف وکیل منوط به مصلحت موکل خواهد بود: فجاز أن یندرج تحت العموم لتناوله الجزئیات بالسواء و تصرف الوکیل منوط بالمصلحه و الحق. (رودیجانی، ۱۳۸۹: ۲۸)

برخی معتقدند که وکالت عام به دلیل وجود غرر باطل است زیرا هر فرد ملزم به چیزی می‌شود که امکان انجام همه اعمال را ندارد، زیرا کمتر و بیشتری برای آن متصور نیست: و یشتري له من الأرضین و العقارات و غیر هما مما لایحتاج الیه و فی ذلک غرر عظیم. اما در حقیقت هر کدام از افعالی که تحت وکالت عام آورده می‌شوند داخل در نیابت می‌شوند و به این صورت وکالت صحیح می‌شود. زیرا هر کدام از این جزئیات تحت عام واحدی آمده است و در حقیقت جزئیات به‌طور جداگانه در یک کل که همان وکالت است قرار گرفته‌اند. البته باید به این نکته هم توجه داشت که آن چه فقها به آن نظر داشته‌اند این بوده که اگر تمام تصرفات بسته

به‌نظر وکیل باشد این موجب غرر خواهد بود. می‌دانیم که در لسان فقها غرر یا به معنی جهل آمده یا به معنی خطر، که در اینجا به معنی خطر مدنظر بوده است. (رودیجانی، ۱۳۸۹: ۲۸)

ب) عام از جهت متعلق و خاص از جهت تصرف. مانند آنکه وکالت دهد به فروش آنچه مالک است از منقول و غیرمنقول، در این صورت فقط تصرف در فروش دارد و تصرف دیگری نمی‌تواند بکند. (گوشوار، ۱۳۳۴)

ج) عموم از هر دو جهت (تصرف و متعلق). مثل آنکه وکالت دهد در تمام تصرفات نسبت به تمام مایملک خود و هر چه او حق اقدام دارد؛ مانند ازدواج و طلاق و غیره. یا در ایقاع تمام آنچه که برای اوست در امری که جمیع انواع آن به او تعلق دارد به طوری که علاوه بر تصرفات مالی شامل تزویج برای او و طلاق زوجه‌اش بشود به او وکالت دهد. ولی گفته شده که اگر کسی به این صورت و بدون قید و شرط برای انجام همه امور خود به دیگری وکالت دهد خود را در معرض ضرر نامتعارف قرار می‌دهد یعنی در چنین مواردی وکیل می‌تواند اموال موکل را بفروشد یا ببخشد یا برای او همسری با مهر گزاف بگیرد. بنابراین برای حمایت از موکل در برابر اختیارات نامحدود وکیل باید وکالت را تفسیر محدود کرد و نتیجه تفسیر محدود این است که در هر جا نسبت به اختیارات وکیل تردید شود اصل بر عدم اختیار است و وکیل باید شمول وکالت را بر آن اثبات کند.

وکالت عام در ازدواج در صورتی که زن به وکیلش به‌طور عام وکالت دهد، بیشتر فقها قائلند که وکیل مجاز است زن را به نکاح خود درآورد، زیرا در این نوع وکالت، موضوع وکالت بر معنای عامی قرار گرفته و برحسب مفاهیم عرفی ظهور در عموم دارد که به‌نحو نص و صریح، قابلیت انطباق بر هر فردی از جمله خود وکیل را دارد. (لطفی، ۱۳۸۸: ۹۰/۱)

شیخ انصاری (ره) با شک و تردید، جواز تزویج زن برای خود وکیل را در صورت وکالت عام پذیرفته‌اند و در این رابطه می‌فرمایند: در صورتی که وکالت به‌نحو عام باشد، بنابر عدم ظهور عموم در شمولیتش برای خود وکیل، عدم جواز تزویج

زن برای خود وکیل ظاهر می‌شود اما طبق قواعد، چنین تزویجی جایز است مگر اینکه از قرائن، اراده غیر وکیل فهمیده شود که از همان قرینه پیروی می‌شود.

برخی فقها نیز فرق بین وکالت عام و مطلق را نپذیرفته‌اند و قائلند که در وکالت مطلق، وکیل نیز در اطلاق داخل است همان‌گونه که در وکالت به‌نحو عموم داخل است، به‌دلیل اینکه عام و مطلق در اصل دلالت مشترک‌اند. هرچند که عموم دلالتی قوی‌تر دارد. (لطفی، ۱۳۸۸: ۹۰/۱)

۳- وکالت مطلق

البته ابتدا در مورد وکالت مطلق باید به این موضوع توجه داشت که برخی فقها قائل به بطلان این نوع وکالت هستند و گفته‌اند که این نوع وکالت در حکم رجوع موکل از توکیل است (رودیجانی، ۱۳۸۹: ۲۹) و به‌عبارت دیگر می‌توان این نظر را این‌گونه تفسیر کرد، بنابر قول این فقها وکالت در همه، وکالت در هیچ است.

وکالت مطلق وکالتی است که وکیل یا مورد وکالت به هیچ چیزی وابسته نباشد، مانند آنکه وکیل گرفتن شخص، دیگری را در فروش اتومبیل. این وکالت نه مقید به زمان است نه مکان و نه مقدار و مبلغ بها و نه شخص طرف معامله.

وکالت مطلق نیز بر سه قسم است:

(الف) از جهت تصرف، مثل آنکه بگوید خانه مرا بفروش به بیع خیاری یا اجاره، البته باید در این موارد رعایت مصلحت شود.

(ب) از جهت متعلق وکالت مانند آنکه زید احتیاج داشته باشد به فروش یکی از املاک خود از خانه و غیره و دیگری را وکیل کند برای فروش یکی از آنها.

(ج) از هر دو جهت مطلق باشد، مانند آنکه وکالت دهد در انجام یکی از معاملات از بیع، صلح، اجاره، نسبت به املاک خود از دکان و خانه و تعیین نوع معامله را به‌نظر وکیل واگذار کند که در تمام حالت‌های سه‌گانه وکالت صحیح و درباره موکل نافذ است.

برخی فقها نیز وکالت عام و مطلق را مترادف هم دانسته‌اند و می‌گویند وکالت عام یا وکالت مطلق وکالتی است که شامل

همه امور موکل باشد و در مقابل وکالت خاص یا وکالت مقید به کار رفته است. ولی باید اذعان کرد که نمی‌توان این‌ها را با هم مترادف دانست زیرا ممکن است وکالت در مورد مال معین باشد یعنی از این نظر خاص باشد ولی اختیارات وکیل در آن مطلق و بدون قید گذارده شود. مثلاً بگوید شخص الف نسبت به خانه من وکیل است که از جهت خانه این وکالت، وکالت خاص است ولی از جهت اختیارات وکیل، مطلق است پس این دو قابل جمع هستند و نمی‌توان گفت که وکالت خاص و مقید مترادف هم هستند. طبق ماده ۶۶۱ قانون مدنی نیز در صورتی که وکالت مطلق باشد، فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود. اگر وکالت عام باشد، مثل آنکه می‌گوید در تمام امور و مایملک من از هر حیث وکالت داری، در این صورت هم آنچه به وکیل به صرفه موکل خود اقدام کند درباره موکل نافذ و دارای آثار قانونی است، ولی اگر وکالت مطلق شد بدون ذکر متعلق و بدون هیچ قیدی، درچنین صورتی اختیارات وکیل منحصر به اداره کردن اموال موکل است. مثلاً تاجری سفر می‌کند و دیگری را وکیل خود می‌کند به‌طور مطلق، بدون قید عموم یا خصوص، درچنین صورتی وکیل اختیار اداره کردن امور تجاری موکل را دارد و اگر موکل دارای علاقه‌مندی است که باید سر موعد مال الاجاره آنها وصول و به مصارفی برسد وکیل اختیار اداره کردن همان امور را خواهد داشت و چنانچه زائد بر آن تصرفاتی بکند، مثلاً ملک موکل را بیع شرط بدهد یا بفروشد و یا برای او ازدواج کند، منوط به اجازه و امضای موکل است، زیرا اقدام مزبور فضولی است و وقتی دارای اثر خواهد شد که موکل امضا کرده باشد. (حائری شاه‌باغ، ۱۳۷۶: ۵۹۵/۲)

وکالت مطلق در ازدواج، مشهور فقها بر این نظرند که چنانچه زن برای تزویج به مردی وکالت مطلق دهد، مثل اینکه بگوید تو وکیل من هستی در تزویج من به مردی یا هم کفوی، وکیل نمی‌تواند زن را به نکاح خود درآورد و بر این نظر دلایل ذیل را ارائه کرده‌اند:

آنچه که عرفاً از اطلاق وکالت زن به ذهن تبادر می‌کند این است که زوج غیر از وکیل باشد نه اینکه وکیل همان زوج باشد

و اگرچه وکیل نیز مانند دیگران از حیث اطلاق، صلاحیت دخول در افراد مطلق را دارد اما به تبادر عرفی، خود وکیل اختیار تزویج موکله را برای خود ندارد و او مأمور است که زن را به کسی غیر از خودش تزویج کند، بنابراین وکیل در افراد مطلق داخل نمی‌شود. (شهیدثانی، ۱۲۱/۵؛ بحرانی، ۲۳/۲۵۰)

ظاهر کلام موکله در زمانی که می‌گوید مرا به تزویج مردی یا کفوی درآور، بر این دلالت می‌کند که اطلاق زن در تزویج، انصراف به غیر وکیل دارد، به عبارت دیگر وقتی که زنی به طور مطلق و بدون تعیین زوج به مردی وکالت می‌دهد که او را شوهر دهد، ظاهر حال و متعارف عرفی این است که موکله ازدواج با شخصی غیر از وکیل را در نظر دارد، بنابراین با عمل به شهادت حال و ظهور کلام، وکیل نمی‌تواند موکله را به عقد خود درآورد.

برخی فقها تفصیلی قائل شده‌اند مبنی بر اینکه چنانچه موضوع وکالت از افعال خارجی و قائم بین دو شخص باشد، مثل اینکه شخصی به وکیل خود بگوید: أعطه الفقیر یا اشبع الفقیر، در این صورت تغایر فاعل و مفعول و انصراف به غیر را اقتضا می‌کند اما در صورتی که موضوع وکالت از امور اعتباری باشد مثل اینکه بگوید: بعه یا زوجه، انصراف بدوی خواهد بود. (حکیم، ۱۴/۴۸۶)

اصولاً از این حیث می‌توان عقود را به دو بخش تقسیم کرد. اول: عقود که شخصیت طرف، نوعاً مؤثر در انعقاد عقد نیست، همچون بیع. اگر کسی به فردی وکالت دهد که این مال را بفروشد، او می‌تواند آن را برای خودش بخرد و نیاز به قرینه خاص بر جواز فروش مال به خود نیست مگر اینکه قرینه‌ای بر منع فروش آن به خودش وجود داشته باشد. دوم: عقود که شخصیت طرف، نوعاً مؤثر در انعقاد عقد است مانند نکاح و عقود احسان همچون هبه و صلح محاباتی و یا بدون عوض. در این گونه عقود اگر وکالت، مطلق باشد و قرینه‌ای بر عموم باشد وکیل می‌تواند خود را طرف دیگر عقد قرار دهد. مثلاً اگر به طور مطلق به فردی وکالت دهند که این مال را هبه کن و شاهد حال بر عموم باشد وکیل می‌تواند آن مال را

برای خودش بردارد اما اگر قرینه‌ای بر عموم نباشد وکیل حق ندارد مال را به خودش منتقل کند در نتیجه اگر موکله در تزویج خود، وکالت مطلق به مردی اعطاء کند، وکیل نمی‌تواند موکله را برای خود تزویج کند. (به نقل لطفی، ۱۳۹۰: ۲۳۶/۱)

در مورد وکالت عام و مطلق در نکاح به صورت بسیار مختصر و در حد مفید مورد بررسی قرار گرفت. در عقود نظیر بیع و معاملاتی که شخصیت طرف مورد معامله مورد نظر طرفین نیست مطرح نشده است. برای مثال در عقد بیع هر یک از طرفین تنها نظر به کالا و ثمن مورد معامله دارند نه شخص بایع و خریدار. بنابراین چنانچه در این گونه عقود وکالت مطلق یا عام به کسی بدهند که کالای مورد نظری را بفروشد یا بخرد، وکیل می‌تواند با هر کسی از جمله خودش در حدود وکالت و با رعایت مصلحت موکل معامله کند و نیازی به وجود قرینه خاص بر جواز معامله با خود نیست. اما در عقود که شخصیت طرف، علت عمده عقد است مانند عقد نکاح و عقود احسانی مثل هبه غیرمعموس و صلح محاباتی، وکیل در صورت وکالت مطلق مجاز نیست که موکله را به عقد خود درآورد یا مال را به خودش ببخشد. بنابراین چنانچه مثلاً به شخصی وکالت مطلق دهند که مالی را بین فقرا تقسیم کند، در صورتی که خود وکیل فقیر باشد، از خود او منصرف است و موظف است که مال را دیگر فقرا تقسیم کند. (محقق داماد، ۱۳۶۸: ۲۰۰؛ لنگرانی، ۱۳۸۸: ۹۳/۱)

نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفتیم قانون مدنی ایران در مواد ۶۶۰ و ۶۶۱ انواع وکالت مانند وکالت عام، وکالت خاص و وکالت مطلق را به رسمیت شناخته است. نمونه بارز وکالت خاص، وکالت در دعاوی است و قانون‌گذار وکالت مطلق و عام را در دعاوی نمی‌پذیرد. در مورد وکالت خاص که به عمل حقوقی معین در مال معین ناظر است مشکلی وجود ندارد اما با وضع ماده ۶۶۰ وکالت عام را مورد پذیرش قرار داده است. ولی نسبت به وکالت عام گفته شد که اگر کسی بدون قید و شرط برای انجام همه امور به دیگری وکالت دهد خود را در معرض ضرر نامتعارف

بزرگی قرار داده است و این یک ایراد بزرگ است. در پاسخ به این ایراد گفته‌اند اختیار وکیل در هر حال مقید به رعایت مصلحت موکل است. در وکالت عام نیز وکیل نمی‌تواند اقدامی کند که به صلاح موکل نباشد و ماده ۶۶۷ قانون مدنی «وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات کند و از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا برحسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار اوست تجاوز نکند» بیان‌گر این موضوع است. و درخصوص وکالت مطلق ماده ۶۶۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود. به عبارتی میان وکالت عام و مطلق قائل به تفکیک شده است. زیرا در موردی که موکل به داشتن همه اختیارات وکیل تصریح می‌کند دیگر نمی‌توان نیابت را محدود به اداره اموال دانست ولی در وکالت مطلق چون صراحت لازم را درباره افراد و مصداق‌های عام ندارد در تعبیر اراده موکل قانون‌گذار آن را به اداره کردن اموال محدود می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت در مواردی که عبارات وکالت‌نامه اعم از اینکه عام باشد یا خاص یا دارای اطلاق باشد باید به طور مضیق تفسیر شود زیرا وکالت اعطای نمایندگی و تفویض سلطه به شخص دیگر است و در صورت شک باید اصل را بر عدم تفویض سلطه به وکیل دانست. در وکالت مطلق وکیل حق تصرفات مانند نقل و انتقال را در امور موکل ندارد و منحصرأ باید اقداماتی را انجام دهد که مبتنی بر اداره اموال موکل است.

با همه این اوصاف، قانون‌گذار در ماده ۶۶۰ ق.م. وکالت عام را پذیرفته و گفته است وکالت است. ممکن است به طور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی. منتهی برای حمایت از موکل باید وکالت را تفسیر محدود کرد و هر جا نسبت به اختیار وکیل تردید باشد، اصل عدم اختیار است. چون نیابت داشتن نوعی سلطه و ولایت است و وکیل با نیابت داشتن بر موکل سلطه و ولایت پیدا می‌کند. البته منظور از اداره کردن اموال در این ماده در حقوق ما روشن نیست. معیار تمیز آن در سایر تصرفات عرف و تعبیر اداره

طرفین در هر مورد است. برای مثال در عرف ما، اجاره دادن و باز کردن حساب جاری و پس‌انداز از امور مربوط به اداره اموال است درحالی‌که فروختن و بخشیدن و رهن گذاردن در شمار امور مربوط به تصرف به معنای خاص کلمه است. مگر اینکه در دید عرف لازمه اداره اموال به شمار آید. چنانکه خرید و فروش که برای وکیل مدنی از حدود اداره اموال به طور معمول خارج است در مورد مدیر مؤسسه تجارتنی از امور اداری است. همچنین اگر کسی دیگری را وکیل خود معرفی کند این نیابت ناظر به امور غیرمالی و خانوادگی و امور مربوط به شخصیت موکل نیست و باید آن را محدود به اداره اموال دانست. درست است که در اینجا سخن از اطلاق وکالت شده است ولی نباید وکالت مطلق را با وکالت عام یکی بدانیم زیرا همان‌طوری که عرض شد وکالت ممکن است ناظر به مال معین باشد ولی اختیار وکیل در آن مطلق و بدون قید گزارده شود. برای مثال هرگاه در وکالتی گفته شود فلان شخص درباره خانه یا مزرعه من وکیل است این وکالت از حیث حدود اختیار وکیل مطلق است ولی وکالت عام محسوب نمی‌شود. برعکس اگر کسی دیگری را برای تمام امور خود و نسبت به هر تصرفی که لازم آید وکیل خود کند وکالت عام است ولی مطلق نیست. ماده ۶۶۱ قانون مدنی ناظر به وکالت مطلق است نه عام. زیرا در موردی که موکل به داشتن همه اختیارات وکیل تصریح می‌کند دیگر نمی‌توان نیابت را محدود به اداره اموال دانست ولی در وکالت مطلق چون صراحت لازم را درباره افراد و مصداق‌های عام ندارد در تعبیر اراده موکل قانون‌گذار آن را به اداره کردن اموال محدود می‌کند. در تفاوت بین عام و مطلق گفتیم وکالت ممکن است از جهت تصرف مطلق و از نظر متعلق خاص باشد مانند اینکه گفته شود درباره خانه من وکیل هستی یا برعکس از نظر تعلق عام و از جهت تصرف مطلق باشد مانند اینکه گفته شود درباره تمام اموال من وکیل هستی یا از هر دو جهت باشد مانند اینکه گفته شود درباره مال من وکیل. در بیان علمای اصول، عمومی که از مطلق استفاده می‌شود عموم بدلی است و قید از دایره وسعت آن و در نتیجه از

و در نهایت پیشنهاد می‌شود در ماده ۶۶۱ ق.م. منظر از وکالت مطلق را بیان کرده: اداره کردن اموال موکل که وکالت مطلق و برای تمام امور موکل در قانون مدنی قابل انتقاد است زیرا کارایی و جنبه اجرایی ندارد وکالت مطلق در ماده ۶۶۰ و ۶۶۱ استنباط می‌شود که «وکالت مطلق» یعنی نیابت در اداره امور مالی موکل که واژه اداره خود حالت ابهام دارد و محل بحث و ایراد است. ابهام موجود در ماده ۶۶۰ و ۶۶۱ ق.م. کماکان باقی می‌ماند. نگارنده پیشنهاد می‌کند که قانون‌گذار موادی را در مورد وکالت مطلق (واژه اداره) تصویب کند تا ابهام‌ها برطرف شود تا در وکالت‌های تنظیمی از آن استفاده کنند.

در وکالت‌نامه‌های موسوم به وکالت جامع که به درخواست موکل موضوع وکالت عام و شامل انواع تصرفات حتی شامل حق فروش و رهن و ... نیز است قید عبارت عام با عنوان عقود و ایقاعات و حق اخذ وجوه ناشی از معاملات کافی است و از درج اختیاراتی که دارد و یا از لوازم و مقدمات انجام معاملات است خودداری شود که این مورد هم پیشنهاد می‌شود در قانون پیش‌بینی شود.

ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متن و نیز ارجاع به منابع رعایت گردید.

تقدیر و تشکر

از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، کمال تشکر را دارد.

سهم نویسندگان

نگارش این مقاله بر اساس اصول نگارش مقالات حقوقی در تمامی مراحل تهیه پلان، جمع‌آوری منابع و نگارش توسط نویسنده صورت گرفته است.

تضاد منافع

این پژوهش فاقد هرگونه تضاد منافع است.

مصادق‌های مطلق می‌کاهد درحالی‌که از لفظ عام عموم استغراقی استفاده می‌شود و دلالت بر همه افراد عام دارد. البته در جایی که در مورد مال معین وکالت مطلق است دکتر امامی نظر مخالفی دارد، ایشان می‌فرماید به دلیل ابهام در موضوع وکالت و بند ۳ از ماده ۱۹۰ و ۲۱۶ قانون مدنی عقد باطل است ولی دکتر کاتوزیان این نظر را رد می‌کند و می‌فرماید اگر در جایی که وکالت مطلق درباره تمام اموال داده می‌شود بتوان آن را نافذ و محدود به اداره اموال دانست (ماده ۶۶۱ قانون مدنی) چرا در مورد وکالت خاص این قاعده اجرا نشود؟ اگر ابهام در موضوع وکالت موجب بطلان عقد می‌شود به طریق اولی ابهام در وکالت عام شدیدتر و زیان‌بارتر است. پس چگونه می‌توان اختیار مطلق در وکالت عام را پذیرفت و در وکالت خاص موجب بطلان عقد دانست بنابراین منطقی حکم می‌کند که در وکالت خاص نیز عقد نافذ باشد و اختیار وکیل ناظر به امور اداری شود. (منظور از وکالت خاص در بیان دکتر کاتوزیان در جایی است که تصرف مطلق است و متعلق خاص) البته ناگفته نماند که هر کدام از وکالت‌های مطلق و عام سه نوع دارد: وکالت عام سه نوع است: عام از جهت تصرف، و خاص از جهت متعلق وکالت؛ عام از جهت متعلق و خاص از جهت تصرف؛ عموم از هر دو جهت (تصرف و متعلق) که هر کدام مورد بررسی کامل قرار گرفت. وکالت مطلق نیز بر سه قسم است: از جهت تصرف، مثل آنکه بگوید خانه مرا بفروش به بیع خیاری یا اجاره البته باید در این موارد رعایت مصلحت شود؛ از جهت متعلق وکالت مانند آنکه زید احتیاج داشته باشد به فروش یکی از املاک خود از خانه و غیره و دیگری را وکیل کند برای فروش یکی از آن‌ها؛ از هر دو جهت مطلق باشد، مانند آنکه وکالت دهد در انجام یکی از معاملات از بیع، صلح، اجاره، نسبت به املاک خود از دکان و خانه و تعیین نوع معامله را به نظر وکیل واگذار کند.

منابع و مأخذ

- امامی، سیدحسن (۱۳۷۲). *حقوق مدنی*. جلد اول، تهران: اسلامیة.
- حائری، علی (۱۳۷۶). *شرح قانون مدنی*. جلد دوم، تهران: گنج دانش.
- رودیجانی، محمدمجتبی (۱۳۸۹). *وکالت در طلاق*. تهران: کتاب آرا.
- غروی، محسن؛ شیروانی، علی (۱۳۸۷). *ترجمه اصول استنباط*. قم: دارالفکر.
- لطفی، اسدالله (۱۳۸۸). *حقوق خانواده*. جلد دوم، تهران: خرسندی.
- لطفی، اسدالله (۱۳۹۰). *سلسله مباحث فقهی - حقوقی عقد وکالت*. تهران: جاودانه.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۶۸). *بررسی فقهی حقوق خانواده*. بی جا، تهران.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۴). *مبانی استنباط حقوق اسلامی اصول فقه*. تهران: دانشگاه تهران.
- محمدی، علی (۱۳۷۵). *شرح اصول استنباط*. جلد اول، قم: دارالفکر.
- ولائی، عیسی (۱۳۸۶). *اصول فقه*. قم: دارالفکر.
- بحرانی، یوسف (بی تا). *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*. بیروت: دارالأضواء.
- حکیم طباطبایی، سیدمحسن (۱۴۰۲ ق). *مستمسک العروه*. قم: آیت الله مرعشی نجفی.
- شهیدتانی، زین الدین العاملی (بی تا). *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*. جلد چهارم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- گوشوار، مهدی (۱۳۳۴). «تعریف وکالت و اقسام و شرایط آن در حقوق اسلام و ایران». دانشگاه تهران.





Legal & Juridical Aspects of General and Absolut Advovacy

Ali Mohammad Hoseini^{1*}

1. Ph.D, Payam Noor University, Torbat Jam, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 1-11

Corresponding Author's Info

Email: Allah1369@yahoo.com

Article History:

Received: 07 May 2020

Accepted: 31 Jul 2020

Published online: 22 Sep 2020

Keywords:

General, Absolute, Advocacy, General Attorney, Absolute Attorney.

ABSTRACT

According to Article 661 of the Civil Code, if the power of attorney is absolute, it will only be related to the management of the client's property. A power of attorney that is for absolute possession and for a specific belonging is called absolute power of attorney, but a power of attorney that is for general possession and for absolute possession is called general power of attorney. In this article, the jurisprudential roots of absolute and general advocacy are explained. The books of jurists and reliable jurists will be used to clarify the matter. At the same time, although we are facing a severe shortage of resources on the subject, it is hoped that the present work will become a new loophole for future authors and researchers.

openaccess



Cite this article as:

Hoseini, AM (2020). "Legal & Juridical Aspects of General and Absolut Advovacy". *Legal Thoughts Journal*, 1(2): 1-11.